

صحبت می کنید. اما وقتی آدم این روزنامه را می خواند از اول تا آخر آن یقه آدم را می گیرد. یک بوکس می زند این طرف آدم، یک بوکس می زند آن طرف آدم. عاقبت هم یک تیک پای می زند و آدم را زمین می اندازد. این کار چیست که با آدم ها می کنید؟ من واقعا این کارها را بد می دانم. هر لحظه فکر می کنم که آخر ما از دنیا عقب افتاده ایم، از تکنولوژی عقب افتاده ایم، از پیشرفت های صنعتی عقب افتاده ایم. ما باید خودمان را برسانیم. یک چوری نشود که روزی در همه چیز وابسته باشیم.

● نظر شما در باره دستگیری مقامات و چهره های شاخص انقلاب، مثلاً آقای عبدالله نوری، چیست؟

در این موارد هر انسانی متأسف می شود. چرا باید این کار را بکنند که دستگیر شوند. واقعا باید حرمت شخصیت های انقلاب اسلامی محفوظ باقی بماند. من حتی انتقاد کردن به این افراد هم خوشایندم نیست و اینکه انتقاد جواری باشد که حیثیت آن ها را زیر سؤال ببرد. اشکالی ندارد که در باره اعمال آن ها بحث کنیم و معایب را بگوئیم و او هم دفاع کند و بگوید که حسن هایش چیست. ما باید مسائل مان را در بحث و گفت و گو روشن کنیم و اعتقاد ندارم به کسانی که سابقه در انقلاب دارند ضربه بزنیم.

آقای نوری علیه من صحبت کردند. در خرداد نوشت و من پاسخی ندادم. به این دلیل که ما هر دو طلبه و قبل از انقلاب با هم آشنا بودیم. گفتیم حالا او علیه ما می نویسد ما پاسخ ندهیم. من معتقدم همه مردم در برابر قانون مساوی هستند. در عین حال که ما نباید کار را به جایی برسانیم که مسأله قضایی شود، اما وقتی قضایی شد دیگر همه در برابر قانون مساوی هستند. باید حکم دستگاه قضایی رعایت شود و گرنه سنگ روی سنگ بند نمی شود. خلاصه اینکه من از این موضوع ناراحت هستم که چرا این وضعیت اصلا به وجود آمد و چرا این حرکات منجر به یک کار قضایی شد.

● شما هشت سال در مقام وزارت اطلاعات به استعلام هایی که در باره صلاحیت افراد برای شرکت در انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری می شد، پاسخ می دادید و نظر وزارت را در باره آن ها اعلام می کردید. اگر همچنان وزیر بودید و در باره آقای خاتمی، مهاجرانی و میرحسین موسوی برای انتخابات ریاست جمهوری از شما استعلام می شد چه پاسخی می دادید؟ آیا صلاحیت آن ها را تأیید می کردید؟

من باید پرونده را نگاه کنم. قهراً این ها

افرادی بودند که وزیر بودند، نخست وزیر بودند.

● به هر حال شما انتقاداتی به عملکردهایشان دارید؟

صلاحیت یک بحث دیگر است. یک وقت می گوئیم طرف صلاحیت سیاسی یا اخلاقی ندارد، یک وقت می گوئیم طرف این صلاحیت ها را دارد و مدیریت ندارد. من ایده های آقای خاتمی را به طور جد قبول ندارم.

● در چه زمینه ای؟

همین ایده هایی که مطرح کرده و می گوید توسعه سیاسی و فرهنگی مقدم بر توسعه اقتصادی یا فنی و تکنیکی است. من از اول هم گفتم این طور نیست و ایشان هم روی نظر خودشان بود که این طور هست. اگر ما می خواهیم مردم مشارکت سیاسی و حرکت سیاسی داشته باشند، لازم است که تحصیلات دانشگاهی یا تجربه داشته باشند. حزب این گونه در ایران پا نمی گیرد، من به ایشان معنا کردم، زمان انتخابات هم گفتم، بعداً هم گفتم یک وقت منظور ما از مشارکت سیاسی، مشارکت عموم مردم است و یک وقت مقصودمان تعداد احزاب است. ما هنوز

نمی توانیم یک حزب با اعضا و ساختار حزبی مناسب با استاندارد جهانی داشته باشیم. چرا؟ به خاطر اینکه برای این نوع کارها نیرو تربیت نکرده ایم. سیاست هم رشته ای است و در آن کلی مطلب است. این طور نیست که هر کس از راه برسد و بگوید من سیاسی و عضو حزبم. بنابراین ما باید اول نیرو تربیت کنیم و بعداً مشارکت عمومی را طلب کنیم. یک حزب باید در میان تمام اقشار جامعه - دانش آموز، دانشجو، مهندس، کشاورز، فارغ التحصیل و ... - حضور داشته باشد؛ هسته هایی که بتوانند مسائل را تجزیه و تحلیل کنند و از منافع حزبشان دفاع کنند. این کار احتیاج به آدم های دارای آگاهی سیاسی و قدرت تجزیه و تحلیل مسائل دارد.

در مورد آقای موسوی هم من ایده هایش را قبول ندارم، چون همه سوسیالیست های

دنیا هم از ایده های سوسیالیستی گذشتند و دولت بزرگ را قبول ندارند و بازار را پذیرفتند، البته نه به معنای بازار تهران، بازار به معنای اقتصاد باز. این را هنوز مهندس موسوی نپذیرفته اند، در صورتی که در اقتصاد نوین اصلاً معنا ندارد که کسی اقتصاد باز را قبول نداشته باشد. این ها اعتقاداتی است که ایشان دارد و ربطی به صلاحیت های اخلاقی و سیاسی ندارد.

آقای مهاجرانی عملکردشان خیلی بد بود. آقای مهاجرانی بیشترین ضربه را به اسلام زدند.

● از چه نظر؟

شما وقتی که دست یک عده ای را در مطبوعات باز بگذارید که از خدا گرفته تا احکام اسلامی را زیر سؤال ببرند، شما دیگر قابل احترام نیستید. هر کس می خواهد باشد.

● عده ای بر این اعتقادند که وارد شدن وزارت اطلاعات به فعالیت های اقتصادی در زمان وزارت شما ضربه سختی به اقتصاد مملکت زد، در این باره چه توضیحی دارید؟

فعالیت های اقتصادی وزارت اطلاعات سه بخش داشت. یک بخش مربوط به کارهای پوششی و جمع آوری اطلاعات است. یک بخش مربوط به تعاونی وزارت اطلاعات است، مانند صندوق بازنشستگی که

هنوز ادامه دارد و یک بخشی بود که در دوران آقای هاشمی مطرح شد و آن اینکه گروهی با فعالیت های اقتصادی خود به اقتصاد ضربه می زنند. ما برای کشف این باندها وارد شدیم، مانند شناسایی باند فاضل خداداد. این ها را به عنوان دستور به ما ابلاغ کردند. اختلافی که در این مورد وجود دارد این است که آیا این کارها جزء وظایف رسمی وزارت اطلاعات هست یا نیست. ما چون قصدمان این بود که اخلاص ها را کشف کنیم، مجبور بودیم که حضور پیدا کنیم. این حضور هم منجر به این کشف ها می شد جغ و داد خیلی ها را در می آورد. ما همان موقع هم اگر کار خلاف قانون انجام می دادیم، دستگاه قضایی با ما برخورد می کرد.

● نظر شما در باره اطلاعیه وزارت اطلاعات در باره قتل ها چیست؟ اگر شما همچنان وزیر بودید، اجازه انتشار این اطلاعیه را می دادید؟

نه.

● چرا؟

من ایده های آقای خاتمی را بطور جد قبول ندارم

وقتی که دست یک عده ای را در مطبوعات باز بگذارید که از خدا گرفته تا احکام اسلامی را زیر سؤال ببرند، شما دیگر قابل احترام نیستید

حرف ها و برنامه هایم را با مردم در میان می گذارم. اگر پذیرفتند در خدمتشان هستم، اگر موفق نشدم باز کار فرهنگی و تحقیقاتی ام را انجام می دهم.

من معتقدم اگر در دستگاه امنیتی تخلفی رخ داد، حتماً به صورت قاطع باید با آن برخورد کرد، ولی حیثیت آن دستگاه را نباید بر باد داد. آن اطلاعات به نظر خیلی‌ها باعث شد که حیثیت وزارت اطلاعات را بر باد بدهیم. لذا من این کار را نمی‌کردم مخالف بودم و اعلام هم کردم.

● با شما در این باره مشورت شد؟ نه، ولی من خودم گفتم.

● برخی در مورد آقای فروهر و دیگران گفتند اینها ناصبی بودند آیا شما چنین تصویری در مورد این افراد داشتید؟

من اصلاً در این مقوله وارد نشدم. اصلاً این کار را ضربه‌ستگینی بر جمهوری اسلامی می‌دانم. لذا اینکه ناصبی بودند یا نبودند، ناصبی زیاد است مرتد هم زیاد است. چرا در بین همه مرتدها اینها را پیدا کنیم، در همه ناصبی‌ها اینها را پیدا کنیم. آنها ذنبال این بودند. اصلاً یک فتنه‌ای بود. ضربه‌ای به وزارت اطلاعات بود، نه اینکه ضربه به شخص خودم خورد. اینها همه دستاورد ۲۰ ساله‌ام را در یکشب هوا کردند. حیثیت ما به لحاظ یک دستگاه اطلاعاتی قدرتمند که همه کشورهای دنیا در مقابل ما با احترام برخورد می‌کردند دستگاه ما را قوی می‌دانستند، ضد انقلاب جرات [این کارها را] نمی‌کرد. روحیه بچه‌های ما را خراب کردند. کار کار خطرناکی بود که کردند. اصلاً بحث این است که به امنیت کشور ضربه خورده است.

● یکبار به هنگام معرفی شما به مجلس آقای هاشمی گفتند چه کسی جرات دارد به شما رای ندهد. مقصود این بود که از شما می‌ترسند. یکبار هم خود شما گفتید، چرا این موضوع را عنوان کردید آیا مزاح بود؟

این هر دو جنبه شوخی داشت. آقای هاشمی خواست بگوید که بالاخره وزارت اطلاعات جایی است که شما با آن سروکار دارید و تأیید صلاحیت و این چیزها. به ضرر هم بود چون ممکن بود بعضی‌ها اگر جدی تلقی می‌کردند رأی نمی‌دادند. چون رأی مخفی بود.

● شاید واقعاً می‌ترسیدند؟

نه واقعاً شوخی بود که آقای هاشمی کردند. این مزاح‌ها با دستگاه‌های اطلاعاتی معمول است. ولی من واقعاً نمی‌خواستم دستگاه اطلاعاتی درست کنم که ایجاد ترس کنم. هدف پیشگیری از جرائم بود. ما ساختار وزارت را تغییر دادیم. درصدد بالایی از کارکنان لیسانس و فوق لیسانس و دکترا دارم. زمانی که تأسیس شد. ۲۰ درصد بیشتر

[تحصیل‌کرده] نبودند. نوع بر خوردها و نقش بچه‌ها اینجوری نیست. ما با محبت برخورد می‌کردیم. همه مردم با ما همکاری می‌کردند. البته در دستگاه اطلاعاتی دنیا اینطوری هست ولی من واقعاً تلاشی کردم چهره وحشتناک و ترسناکی از آن درست نکنم. چون حجم تبلیغات خارجی علیه من بالا رفته بود من گفتم ضد انقلاب خارج هنوز از سایه ما می‌ترسند، ما دیگر کاره‌ای نیستیم ولی به ما فحش می‌دهند. به یکی که فحش می‌دهی باید کاره‌ای باشد.

گفت: سعدی آزاده‌ای است افتاده/ کس نباید به جنگ افتاده

ولی اینها شروع کردند به فحش. ما گفتیم بابا ما داریم کار فرهنگی می‌کنیم، اینها مربوط به خاطرات گذشته است. ما به لحاظ اطلاعاتی بر آنها اشراف داشتیم. خارجی‌ها می‌گفتند نه، تعبیر دیگری می‌کردند، ولی، اشراف داشتیم که این آقا این حرف را می‌زند، چه کسی پول داده و کجا نگهداری می‌شود.

در سرویسهای خارجی که ملاقات می‌کردیم. اینها می‌گفتند ما منافقین را راه ندادیم، ما می‌گفتیم منافقین در این خانه و آن خانه هستند. آنها می‌گفتند بروید ببینید. البته آنها جایشان را تغییر می‌دادند و می‌گفتند بروید ببینید. ما می‌گفتیم البته عوض کردید و بردید در این خانه و آن خانه. اینها ناراحت می‌شدند که ما جقدر در کشور آنها روی ضد انقلاب خودمان اشراف داریم و لذا اینها تا مدت‌ها درباره قدرت اطلاعاتی ما فکر می‌کردند. در حالی که ما خیلی ساده برای خدمت آنجا آمده بودیم و برای گوش دادن به دستور مسئولین آمده بودیم که دستگاه را تقویت کنیم و جلوی تخلفات و آثار منفی آن را بگیریم. به این نیت آمده بودیم ولی متأسفانه یک مقداری گریبانگیر چهره من هم شد. شما الان ببینید چهره من را. بعضی‌ها فکر می‌کنند چهره وزیر اطلاعات، یک آدم خشن... من در خانواده و فامیل به عنوان یک آدم صمیمی و دوست‌داشتنی مطرح بودم.

● اتهاماتی در باره سیامک سنجری، فاطمه قائم مقامی به شما نسبت داده شده است. حتی به شما لقب شاه کلید داده‌اند. شما سه سال است در این باره سکوت کرده‌اید، در حالی که همه منتظر پاسخ شما هستند.

وقتی ما دانشکده وزارت اطلاعات را تأسیس کردیم در میان واحدهای درسی واحدی را به نام عملیات روانی یا جنگ روانی پیش بینی کردیم که مطالب آن را خود من تهیه می‌کردم. این آقای حجابیان هم در آنجا جنگ روانی درس می‌داد، البته کسان دیگری هم بودند. ما با ایشان در دوران وزارت اختلاف داشتیم. ایشان معتقد بود که ما قبولشان نداریم و من هم واقعاً ایشان را قبول نداشتم. البته در

این که ایشان آدم اهل مطالعه‌ای بود بحثی نبود. بحث این بود که چه کسی در وزارت اطلاعات می‌تواند مهمترین و بهترین تحلیل را بدهد که آن تحلیل به واقعیت اصابت کند. آنچه ما در باره آقای حجابیان قبول نداشتم این بود که می‌گفتم تو یک تحلیل‌گر کارشناس عالی نیستی و الا حافظه ات خوب است، اطلاعاتت خوب است و ایشان سر این موضوع از ما دلخور بود. وقتی هم که من وزیر شدم ایشان با من همکاری نکرد و از وزارتخانه به دانشگاه رفت. وقتی حادثه قتل‌ها اتفاق افتاد، ایشان جنگ روانی را علیه من شروع کرد. در جنگ روانی اصل اول این است که یک موضوع کوچک را بزرگ و اگراندیس‌مان کن. اصل بعدی این است که آن را گسترش بده. برای مثال شما کالایی مانند یخچال امرسان یا نوشابه اشی مشی را سه ماه به صورت تیزر تلویزیونی و تابلوی تبلیغاتی در خیابان بر سر مردم بکوب، که وقتی مردم به مغازه می‌روند خود به خود بگویند که به ما امرسان یا اشی مشی بدهید؛ در حالی که ممکن است یخچال و نوشابه بهتر از این‌ها هم وجود داشته باشد. آقای حجابیان از این اصل استفاده کرد و به اصطلاح از شیوه گسترش استفاده کرد. ایشان این طرح را داد و پیغام دیگری هم داد که نمی‌خواهم بگویم. گفتند اگر این کار را نکنید ما این کار را می‌کنیم. گفتیم بکنید من که جزء اصول دین نیستم. گفتند ما این موضوع را بخش و مرتب تکرار می‌کنیم و به این ترتیب تو کنار این قتل‌ها قرار می‌گیری. اصل این است که وقتی این دو کار یعنی بزرگنمایی و گسترش انجام شد سوژه به میدان می‌آید و جواب می‌دهد. حالا من آمده‌ام جواب بدهم و حالا که من برای دادن جواب آمده‌ام این یعنی آغاز جنگ روانی، شروع عملیات روانی همین است. همه کارها را بکن تا به تنهایی در میدان بازی نکنی، تنهایی جنگیدن و تنهایی بازی کردن، نتیجه ندارد. آن وقت بازی شیرین است که سوژه به میدان بیاید. این‌ها دیدند که من نیامدم. اصل اول جنگ روانی این است که اگر دیدی حریف به میدان نیامد، شروع کن و اتهاماتی را به او بزن که مو بر تنش راست شود و کلافه شود. کلافه که شد، نهایتاً به میدان می‌آید. سوژه می‌خواهد به میدان بیاید تا در برابر این اتهامات از خود دفاع کند و بگوید که آقا شما که خوب می‌دانید ما اصلاً در تمام دوران زندگی و زن و بچه‌های مان اهل این برنامه‌ها نبوده‌ایم. شما هم می‌دانید که اگر من می‌آمدم و دفاع می‌کردم، آن وقت آن‌ها شروع می‌کردند. درست مثل این که شما الان با این عنوان که می‌خواهید در باره انتخابات ریاست جمهوری صحبت کنید، آمده‌اید اما راجع به قتل‌های زنجیره‌ای صحبت می‌کنید.

● نه حاج آقا، این طور نیست، ما خبرنگاریم و باید در باره همه مسائل پرسیم. بازی در نیار من خودم این ها را درس داده ام.

● می دانیم که شما این درس ها را می دادید، اما

به هر حال یک احتمال هم این است. شما تحمل داشته باش. به هر حال این ها شروع کردند به جنگ روانی. خوب حالا در این مرحله چه باید کرد. باز بر طبق اصل جنگ روانی باید نگاه کنی که طرفت چه می خواهد بکند. اگر تو می توانی بیایی و به اتهامات جواب بدهی و رقیبت هم جواب بدهد، حاضر شدنت به صلاح است، اما اگر پیش بینی می کنی که حریف می خواهد سیل راه بیندازد. یعنی تمام نیروها و مطبوعات و آدم هایش را آماده کرده و می خواهد از نظر خبری رلزله راه بیندازد، بهترین کار این است که در کنار سیل بایستی، و گرنه سیل تو را با خود می برد. کاری که من کردم این بود که من کنار رفتم. آن ها گفتند ما این کار را کردیم که فلاحیان یا سکنه کند یا دیوانه شود. حالا می گویند فلاحیان ما را دیوانه کرد. من کنار ایستادم و آن ها سه سال حرف های شان را زدند. حالا می گویم کنار پیروید، توبت من است. این پاتک جمله آن ها است. پاتک هم این است که به ملت بگویم این ها سه سال علیه من همه چیز گفتند، ولی دروغ گفتند، جنگ روانی بود و عملیات روانی. بنده هیچ مشکلی ندارم و برای خدمت آماده ام.

● شما می گوید که ما با عنوان مصاحبه در باره انتخابات آمده ایم، ولی راجع به قتل ها سؤال می کنیم. شما از همان لحظه ای که تصمیم گرفتید نامزد انتخابات شوید، طبعاً این موضوع برای تان روشن بوده که در هر جمعی که قدم بگذارید، در باره این مسائل از شما سؤال می شود.

حکم دادگاه در مورد قتل ها صادر شده و روشن شده که من در مورد قتل ها مشکلی ندارم.

● اما مردم می خواهند از زبان شما بشنوند که ماجر از چه قرار بوده است؟

قبل از اینکه حکم صادر شود، مردم کمتر به حرف من اعتماد می کردند، ولی الآن بهتر می توانند اعتماد کنند. شما با مقولات جنگ روانی آشنا نیستید و هزار نکته بازیک تر از مو اینجاست. چه برسد به مردم عادی. جنگ روانی یک دانش است. نه اینکه مردم ما ذکاوت نداشته باشند. شما ببینید شهید بهشتی از آسمان و زمین می رفت از خود دفاع کند. می آمد و دفاع هم می کرد، ولی من می خندیدم و می گفتم دفاع فایده ندارد. برای

اینکه هر قدر دفاع کنی این ها باز چیز دیگری می گویند.

● یعنی منظور تان این است که کسانی که می گویند شما به انتخابات آمده اید تا خود را به نحوی تطهیر کنید، این هم ادامه همان جنگ روانی است؟

اولاً در باره من چیزی نبوده که لازم به تطهیر آن باشد. اگر کسی بوده است، منع تعقیب خورده است. در مورد من چیزی نبود و مطرح هم نشد. در ثانی بیان این موضوع در زمان انتخابات یک اهانت مجدد به بنده است که آن را نمی بخشم. منظور همین نکته است که محور تصمیم گیری ام برای شرکت در انتخابات تطهیر و دفاع از شخص خودم باشد. من می خواهم در انتخابات شرکت کنم و جدی هم می آیم. عقب گرد هم نمی کنم. این چیزها را هم به من القاء نکنند. حرف ها و برنامه هایم را با مردم در میان می گذارم. اگر مردم پذیرفتند، در خدمتشان هستم. اگر موفق نشدم باز کار فرهنگی و تحقیقاتی ام را انجام می دهم. ولی این را بگویم واقعاً فکر می کنم مردم ما الآن در وضعیتی هستند که مشکلات امنیتی، اقتصادی و اجرایی دارند. امروز یک نفر می خواهد که با شهادت و جدی و قدرت اجرایی و مدیریت بالا و یک مقداری همین شعارهایی که داده شده، عمل کند. من فکر می کنم خدمتگزاری باشم که مردم قبول داشته باشند که یک مقداری از این ویژگی ها را دارم. حالا باز یک دوره ای اجازه بدهند که ما کار بکنیم. اگر نخواستند، تعطیل می کنیم.

● فکر می کنید چه تعداد رأی بیاورید؟ بستگی به این دارد که چقدر بتوانم با مردم ارتباط برقرار کنم.

● به نظر تان چه کسانی به شما رأی می دهند؟



اولاً هر کسی که ایده های مرا باور کند، ثانیاً باور کند که من در دستگاه قضایی و اجرایی کشور نفوذ دارم. در این دو دستگاه مرا می شناسند و من با آن ها رابطه دارم. اصل اول در این که کسی بتواند کشوری را مدیریت کند، این است که باید او را خوب بشناسند. دستگاه اجرایی و قضات کشور مرا می شناسند. خیلی از آن ها دوستان من بوده اند. من خیلی کارها را می توانم هماهنگ کنم و جلو ببرم. شاید این کار برای کسانی که این اطلاعات و یا این آشنایی ها را ندارد و با ضوابط و روابط آشنا نیست، خیلی طول بکشد. مدیریت من در وزارت اطلاعات، مدیریت سختی نبود، ولی چون من از پایین رشد کرده بودم، از بازجویی رشد کردم و بالا آمدم، همه کارشناسان و مدیران چون مرا می شناختند، وقتی کاری به آن ها داده می شد، می دانستند که باید آن کار را تا آخر انجام دهند. مثالی از بیرون وزارت اطلاعات بزنم. یک وقت مدیری، برای هواپیمایی گذاشته بودیم. خلبان ها که حقوق شان کم بود و ناراضی بودند، با او مشکل داشتند. مثلاً می رفتند جین با فرانکفورت، شب می خوابیدند و می گفتند که فلان دستگاه هواپیما خراب است. آقایی را آنجا بردیم که با هواپیما بزرگ شده بود. وقتی او از خلبان می پرسید که چرا پرواز نمی کنی، اگر خلبان می گفت «اتو پایلوت» خراب است، او می گفت بگذار «آی. ان. اس» و حرکت کن؛ یعنی دل و جگر هواپیما را می دانست و می گفت باشو بیا. وارد بودن به مسائل مهم است. آشنا بودن مهم است. اگر بدانند آنکه در رأس است همه ریزه کاری ها را می داند، کار را درست انجام می دهند. من معتقدم که در وزارت اطلاعات هم همین کار را کردم. ما باید نرم افزار جدید مدیریت بیاوریم که اگر کسی کار را انجام نداد، مشخص باشد. متخلف کسی است که کار مردم را انجام نمی دهد. الآن می روند به دنبال اینکه ببینند آیا کسی کار خلاف قانون انجام داده است یا نه. این تخلف است و باید آن را پیگیری کرد، ولی مهمترین تخلف این است که ما مردم را معطل کنیم. پاسپورت را در همه کشورها سه ماهه می دهند، دوران ما، بهترین پاسپورت دنیا را از نظر فنی و اطلاعاتی، که همانند کشورهای پیشرفته است، یک روزه دادیم. من معتقدم که دستگاه اجرایی باید با سرعت و دقت کار کند. اگر مردم ایمان بیاورند به این که من می توانم و ایده های مرا قبول داشته باشند به من رأی می دهند. اگر باور نکنند حق با مردم است که رأی ندهند.

